

حج

در دوره قاجار

نگاهی به سفرنامه‌های رجال دوره قاجار

علی اکبر زوار

دبیر تاریخ منطقه ۱۲ شهر تهران

چکیده

این مقاله یک پرسش اساسی را مورد توجه قرار می‌دهد و آن اینکه نحوه انجام این مراسم عبادی توسط ایرانیان در آن روزگار به چه صورت و متأثر از چه عواملی بوده است. در این نوشتار نشان داده شده است که اجرای این مناسک و زیارت اماکن متبرکه آن سرزمین به شدت تحت تأثیر اختلافات ریشه‌دار اعتقادی و تاریخی میان مذاهب تشیع و تسنن بوده است. مضافاً اینکه با توجه به تسلط دولت عثمانی بر این منطقه جغرافیایی، روابط مابین دولت‌های ایران و عثمانی و اوضاع سیاسی و اجتماعی روزگار نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در این خصوص داشته است. افزون بر این، اوضاع و احوال جغرافیایی و محیطی از قبیل بعد مسافت، گرمای شدید، بی‌آبی و خشک‌سالی و بیماری‌های مسری نیز در این خصوص بی‌تأثیر نبوده است.

کلیدواژه‌ها: مراسم حج، رجال قاجار، سفرنامه‌های حج، مسیرهای حج، سرزمین حجاز

مقدمه

از این سفرنامه‌ها، که به نوعی به ایران مربوط می‌شدند، سخت مورد علاقه درباری‌های ایران بودند. می‌دانیم که سفرنامه‌های اروپایی در دوره صفوی، درباره ایران و هند و به‌طور کلی آسیا، تا چه اندازه گسترده بوده است. طبعاً این حرکت فرهنگی، به نوعی بر چهره‌های فرهیخته ایران تأثیر گذاشت و با نگارش سفرنامه‌ها توسط رجال آن دوره ادبیات نوینی را در این زمینه پدید آورد؛ ادبیاتی که می‌توان آن را «ادبیات سفرنامه‌نویسی» نام نهاد.

شمار قابل ملاحظه‌ای از سفرنامه‌های این دوره را سفرنامه‌های حج تشکیل می‌دهد و حاوی نکات و مطالبی است که می‌کوشد خواننده را در جریان حال و هوا و اوضاع و شرایط آن روزگار بگذارد؛ لذا برای عموم خصوصاً محققان و همه افرادی که به نوعی با مقوله حج و زیارت ارتباط دارند بسیار

در راستای عمل به آیه شریفه **وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ** (آل عمران: ۹۷) مسلمانان همواره سفر به سرزمین حجاز و انجام مناسک حج را فریضه دانسته به این مهم پرداخته‌اند. پرواضح است که ایرانیان نیز خارج از این جماعت نبوده و در همه ادوار و تحت هر شرایطی در این گردهمایی عظیم و مراسم باشکوه حضور یافته‌اند. در دوره قاجار، به‌ویژه از سال ۱۲۶۰ هجری سفرنامه‌نویسی یا به اصطلاح آن روزگار «روزنامه سفر» مورد توجه و استقبال رجال و بزرگانی از عصر قاجار، که عشق به تألیف و نگارش داشتند، قرار گرفت.

این حرکت به پیروی از آثار مشابهی بود که برخی از غربیان، از قرن چهاردهم میلادی تحت عنوان سفرنامه می‌نوشتند و به مرور در هند و ایران در دسترس ایرانیان قرار گرفته بود. برخی

دوره تاریخی چه در خصوص ایران و چه درباره مناطقی که در مسیرهای سفر قرار داشته‌اند داشته باشیم. همچنین می‌توانیم اطلاعات مهمی درباره مکان‌های تاریخی - مذهبی که در آن موقع وجود داشته‌اند و بعدها با گذشت زمان و خصوصاً تسلط یافتن وهابیون تخریب شده‌اند و امروز هیچ اثری از آن‌ها باقی نیست به دست آوریم.

راه‌های سفر به سرزمین حجاز

ایرانی‌ها در دوره قاجار برای رفتن به حج می‌توانستند یکی از چهار راه زیر را انتخاب کنند:

۱. مسیر دریایی از جنوب ایران به جده

۲. راه جبل

۳. راه شام

۴. راه اسلامبول (استانبول) به جده.

اگرچه گزینه‌های مزبور همواره پیش روی حجاج بود ولی انتخاب مسیر چندان هم ساده و راحت نبود و به‌ویژه به خاطر امنیت راه‌ها اهمیتی فوق‌العاده داشت. در ادامه، نگاهی کوتاه داریم به هر یک از مسیرهای فوق.

جذاب و قابل استفاده است. این سفرنامه‌ها بالغ بر سی عنوان است که بیش از نیمی از آن‌ها به چاپ رسیده و در دسترس عموم است. در این نوشتار چهار مورد از مهم‌ترین این سفرنامه‌ها را بررسی می‌کنیم.

۱. سفرنامه مکّه حسام‌السلطنه (۱۲۹۷ه.ق).

فرزند عباس میرزا، سیاستمدار برجسته دوره قاجار.

۲. سفرنامه میرزا داوود، وزیر وظایف (۱۳۲۲

ه.ق) که سفرنامه‌ای بامحتوا و ارجمند است.

۳. سفرنامه حج میرزا علی اصفهانی (۱۳۳۱

ه.ق).

۴. سفرنامه فرهاد میرزا، معتمدالدوله (۱۲۹۲

ه.ق)، فرزند عباس میرزا، از سیاستمداران و عالمان

خاندان قاجاری.

هر یک از این سفرنامه‌ها، به میزان دانش و حال و هوای مؤلف، مشتمل بر مطالب ارزشمندی اعم از آگاهی‌های دینی، تاریخی، اجتماعی و سیاسی است. بدیهی است به خاطر این سفرنامه‌هاست که ما امروز می‌توانیم اطلاعات جالبی درباره موضوعات اجتماعی، سیاسی و جغرافیایی آن



شمار حجج
ایرانی در قیاس
با کل جمعیت
حجاج، با توجه
به آمارهای
حدسی موجود،
پنج تا هفت یا
هشت درصد
بوده است

مسیر دریایی از جنوب ایران به جده

یکی از مهم‌ترین مسیرهای حج برای ایرانیان ساکن فارس و جنوب کشور، مسیر دریایی از خلیج فارس بوده است. در این مسیر، حجاج از طریق بندر بصره، بندرعباس، بندر لنگه، بندر بوشهر و برخی دیگر از بنادر جنوبی ایران، با کشتی به جده می‌رفتند. مسیر کشتی از خلیج فارس به سمت دریای عمان و اقیانوس هند بود. سپس کشتی به سمت یمن حرکت می‌کرد و از آنجا وارد دریای سرخ می‌شد و در بندر جده لنگر می‌انداخت.

راه جبل

راه مشهور دیگری که زائران ایرانی داشتند، راه جبل -یا نجد- بود که از طریق عراق به سوی جزیره العرب حرکت می‌کردند و این مسیر را به سمت مکه ادامه می‌دادند.

در عصر قاجار، آل‌رشید (امیر جبل) بر این منطقه حکومت داشتند و به صورت موروثی بر آن فرمان‌روایی می‌کردند. آنان به دست نیروهای آل‌سعود از میان رفتند.

از اطلاعات مربوط به سال‌های ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ ه.ق به دست می‌آید که این راه، به خاطر ظلم و ستم امیر جبل، به تدریج مسدود شده بوده است. البته امیر جبل بسیار تلاش کرد تا اولیای دولت ایران را قانع کند به مردم خود اجازه سفر از این مسیر را بدهند. لذا می‌بینیم که در سال ۱۳۱۹ شیخ فضل‌الله نوری از آن راه عبور کرد اما پس از بازگشت به نجف، فتوای تحریم رفتن از آن راه را صادر کرده است.

راه شام

زائران ایرانی از روزگار صفوی تا نیمه دوره قاجاری، اغلب به حلب و شام و از آنجا به مدینه می‌رفتند. این مسیر از طریق تبریز به عثمانی و از آنجا به سمت جنوب بود؛ چنان که ممکن بود از راه کرمانشاه به بغداد به سمت شمال عراق بروند و از آنجا در حاشیه فرات به سمت شام (سوریه) و سپس به سوی مکه حرکت را ادامه دهند.

انتخاب راه شام این توفیق را نصیب زائر می‌کرد که در دمشق نیز به زیارت قبور و اماکن متبرکه برود. با احداث خط آهن دمشق به مدینه در سال ۱۳۲۶ ه.ق مسافران می‌توانستند از قطار یا به اصطلاح رایج آن روزگار «شَمَنْدَر» استفاده کنند.

راه اسلامبول

این مسیر بیشترین طرفدار را در میان رجال حج‌گزار دوره قاجار داشت و لذا اکثر آنان از این

مسیر به قصد تشریف و برگزار کردن مناسک حج حرکت می‌نمودند. **فرهاد میرزا** در سال ۱۲۹۲ ق از ایران به استانبول و از آنجا به قاهره رفت، سپس از طریق دریای سرخ به بندر یمن وارد شد و از آنجا با شتر روانه مدینه گردید.

روابط فی مابین قاجار و عثمانی و

پیامدهای آن

از آنجا که در عصر قاجار سرزمین حجاز در حوزه قدرت دولت عثمانی قرار داشت، انجام اعمال حج برای ایرانیان، به نوعی به روابط سیاسی دولت قاجار و عثمانی ارتباط پیدا می‌کرد؛ پایه اساسی روابط تاریخی ایران و عثمانی همواره بر نوعی رقابت سیاسی و مذهبی استوار بوده و تنها در شرایط خاصی، این روابط، به صورتی حسنه در می‌آمده است. طبیعی است که حفظ جان ایرانی‌ها در قلمرو عثمانی بر عهده آن دولت بود و دولت عثمانی نیز اختیار امور حجاز را به شریف مکه واگذار کرده بود. این در حالی بود که شریف مکه قادر به مقابله کامل با اعراب بدوی نبود و هر سال مصیبت‌های فراوانی به زائران ایرانی وارد می‌گردید. شریف وقت حجاز به طور معمول، چه برای کسب درآمد و چه به انگیزه‌های مذهبی، می‌کوشید تا با ایرانیان روابط بهتری داشته باشد.

تعداد حجج ایرانی

شمار حجج ایرانی در قیاس با کل جمعیت حجاج، با توجه به آمارهای حدسی موجود، پنج تا هفت یا هشت درصد بوده است. از نظر رقم، شمار حاجیان ایرانی در سال ۱۳۰۲ ق اندکی بیش از سه هزار نفر بوده است. این در حالی است که سال‌های پیش از آن، این رقم تا هشت هزار نفر نیز می‌رسیده است.

اداره امور حجج (امیرالحاج)

بعد از سقوط عباسیان و زمانی که دولت‌های مستقلی در نواحی مختلف شکل گرفت، دولت هر منطقه برای حجج خود «امیرالحاج» انتخاب می‌کرد و امیرالحاج واحدی وجود نداشت. برای شیعیان ایرانی نیز امیری با عنوان امیرالحاج حجج عراق عجم از سوی حکام ایرانی انتخاب و فرستاده می‌شد.

از دوره صفوی به بعد ایرانیان همانند سایر مسلمانان به حج می‌رفتند اما به دلیل تسلط دولت عثمانی بر حجاز و تشیع ایرانیان و رقابت‌های شدید سیاسی این دولت با دولت صفوی، فشار

فراوانی بر حجاج ایرانی وارد می‌شد. بدیهی است که دولت عثمانی تحمل وجود یک امیرالحاج شیعه ایرانی را نداشت و به شکل‌های مختلف در پی بی‌اعتبار کردن ایرانیان و دولت صفوی بود. در هشتاد سال فترت میان رفتن صفویه و آمدن قاجاریه نیز این وضع ادامه داشت و حتی در دهه‌های نخست قاجاری نیز خبری از وجود امیرالحاج نیست ولی بعضاً کسانی از شخصیت‌های برجسته ایرانی و یا چهره‌هایی از سادات معتبر مکه یا مدینه، کارهای مربوط به حجاج ایرانی را انجام می‌داده‌اند.

در سرزمین حجاز

به‌رغم آنکه دو شهر مکه مکرمه و مدینه منوره در منطقه حجاز قرار دارند و به نظر می‌رسد که به لحاظ مذهبی و فرهنگی وضعیت مشابهی داشته‌اند اما به دلایل تاریخی و قومی، همواره میان این دو شهر تفاوت‌هایی وجود داشته است. از آنچه دربارهٔ برخورد مردم مکه، به‌عنوان مرکز شریف‌نشین، با حجاج ایرانی گفته شده است، برمی‌آید که گروه‌های مختلف، از شریف و دستگاه اداری او و والی مکه گرفته تا خواجه‌گان حرم (خدمتگزاران) و همچنین مطوف‌ها (راهنماهای

حجاج در اجرای مناسک حج) و نیز توده‌های مردم، با ایرانیان برخوردهای متفاوتی داشته‌اند. در میان شرفای مکه و خاندان آنان که از سادات بودند، شیعیان امامی یافت می‌شدند که به ایرانیان علاقه‌مند بودند و به آن‌ها احترام می‌گذاشتند. این علاقه، افزون بر علائق مذهبی می‌توانست از نظر مالی نیز برای شریف مکه فوایدی داشته باشد؛ چرا که علاوه بر پولی که از حجاج گرفته می‌شد، دولت ایران نیز از طریق سفارت خود در عثمانی، توجه به شریف داشت. به علاوه، شریف نماینده رسمی دولت عثمانی بود و هر نوع برخورد منفی او با ایرانیان، جنبهٔ سیاسی پیدا می‌کرد. علاوه بر شریف، مطوف‌ها که با ایرانیان سروکار داشتند، به‌طور عمده شیعه بودند و از این جهت و نیز برای حفظ منافع مادی خود، می‌کوشیدند تا با ایرانیان برخورد مناسبی داشته باشند تا بتوانند مشتریان بیشتری را برای دوره‌های بعد جذب کنند. در میان عامهٔ مردم نیز شیعیان اندکی یافت می‌شدند که به‌دلیل حس مشترک مذهبی، روابطشان با ایرانیان مناسب بود.

در چنین فضایی که شیعه کم بود، ایرانیان هنگام انتخاب قهوه‌خانه، تلاش می‌کردند به جایی بروند که صاحبش شیعه مذهب باشد. از



با مطالعه سفرنامه‌های رجال دوره قاجار می بینیم که شیعیان همواره با محدودیت‌ها، فشارها و مشکلات فراوانی روبه‌رو بوده‌اند

جمله «قهوه‌خانه حاجی قنبر معروف است» که از شیعیان باهمت غیور است و در قهوه‌خانه‌اش لیلۀ غدیر تعزیه امام سجاد(ع) منعقد و آش بسیار مفصلی طبخ می‌نماید و به حاجیان هدیه می‌دهد» (سفرنامه میرزا علی اصفهانی، ۱۳۷۳: ۲۲۵ و ۲۲۶). به‌رغم حضور پررنگ‌تر اقلیت شیعه در مدینه، بر خورد مردم این شهر و نواحی آن با ایرانیان به مراتب بدتر و خشن‌تر از برخورد مردم مکه با حجاج عجم بوده است. در مکه ایام عاشورا مجالس روضه‌خوانی راحت‌تر تشکیل می‌شده است تا در مدینه. عثمانی‌ها و سنیان مدینه متعصب‌تر از اهالی مکه بودند. حتی وجود نخاولۀ شیعه در مدینه سبب می‌شد مردم مدینه علائم و نشانه‌های شیعیان ایران را زودتر از اهل مکه تشخیص دهند و لذا اذیت بیشتری به آنان می‌رساندند.

میرزا جلایر رفتار اهل مدینه را این‌گونه معرفی می‌کند:

عجم پست‌تر به یثرب از یهود است
نشان طعنۀ قوم حسود است
عجم دید آنچه در شهر مدینه
در این راهم ستم از اهل کینه
(اسرا دوغان، ۱۳۹۰: ۲۷۶)

همۀ شیعیانی که به حج رفته‌اند معمولاً در سفرنامه‌هایشان از شیعیان نخاوله سخن به میان آورده‌اند. از محل‌های سکونتشان که بیشتر در خارج شهر بوده است، از تعدادشان، از شیخشان، از بدرفتاری اهالی مدینه نسبت به آن‌ها و از راه ندادنشان در مساجد سخن گفته‌اند. ایرانی‌ها رابطه بسیار خوبی با نخاوله داشتند، در خانه‌های آنان منزل می‌کردند و به هیچ وجه احساس غربت نمی‌نمودند. برای حج از آنان راهنما می‌گرفتند و اگر هم زبان یکدیگر را نمی‌فهمیدند، ارتباط درونی با هم ایجاد می‌کردند. امروزه نیز مسجد شیعیان نخاولۀ مدینه واقع در شارع علی بن ابیطالب(ع) محل رفت و آمد حجاج و زائران ایرانی است و کمتر کاروانی از ایرانیان است که وارد مدینه شود و حداقل یک مرتبه سری به این مسجد، که درون باغی مصفاست، نزنند.

زیارت و عبادت

امروزه وقتی زائران ایرانی در کشور عربستان سعودی و خصوصاً شهر مدینه با محدودیت‌هایی جهت زیارت اماکن مورد علاقه شیعیان روبه‌رو می‌شوند، آن را ناشی از سلطۀ وهابیون بر این منطقه می‌دانند و گمان می‌کنند در گذشته و پیش از تسلط این فرقه بر حرمین شریفین هیچ‌گونه محدودیتی در این رابطه وجود نداشته

و زائران شیعه با آرامش و در کمال آزادی به زیارت می‌پرداخته‌اند. ولی با مطالعه سفرنامه‌های رجال دوره قاجار می‌بینیم که شیعیان همواره با محدودیت‌ها، فشارها و مشکلات فراوانی روبه‌رو بوده‌اند. البته در آن زمان بسیاری از مساجد، مقابر، مکان‌های تاریخی و مقدس که در سفرنامه‌ها شرح آن‌ها را می‌خوانیم تخریب نشده بوده‌اند ولی این به معنای آزادی و راحتی زائران شیعه نبوده و محدودیت‌هایی اعمال می‌گردیده که حتی در مواقعی بسیار سخت‌تر از وضعیت فعلی بوده است. حسام‌السلطنه در سال ۱۲۹۷ نوشته است:

«چون بؤایان بقعه مبارکه، در بقعه را بر روی حجاج می‌بستند که به ضرب و شتم پول گرفته در را باز کنند، لهدا به آن‌ها سفارش کرده، نوید و نوازش دادم که مانع حجاج نشوند و در بقعه را در این چند روز مفتوح بگذارند که حجاج به آسودگی زیارت نمایند، آن‌ها هم قبول کردند.» (سفرنامه حسام‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۱۵۲)

در مواردی اوضاع و احوال آن روزگار سخت‌تر از امروزه نیز بوده است؛ به‌گونه‌ای که شیعیان مجبور بوده‌اند با استفاده از اصل تقیه عبادات خود را به شیوۀ اهل سنت به جا آورند تا کسی متعرض ایشان نشود و خطری تهدیدشان نکند. برخی از ایرانیان برای اینکه با برخوردهای بد مواجه نشوند و از آزادی بیشتری برخوردار باشند، لباس‌های خود را تغییر داده و خود را به صورت عرب‌ها و ترک‌ها درمی‌آوردند. تبلیغات و فضا آن‌قدر علیه شیعیان بوده است که به فتوای علمای اهل سنت مقیم در استانبول در همان دوره «هر کس کلاه عجم را به سرش بگذارد، نکاح زنش باطل خواهد شد.» (میقات ش ۳۷، ۱۳۸۰: ۱۰۰).

فرهاد میرزا در این باره می‌گوید: «در مدینه چنانچه به اهل حاج غدغن کرده بودم که تغییر کسوت و حالت لباس ندهند، امروزه هم به همۀ اهل حاج همان تأکید را کردم که بعد از اتمام مناسک، کلاه فیس به سر نگذارند و تغییر لباس ندهند» (همان). در حالی که بدون تردید امروزه شیعیان محدودیت‌هایی به این صورت و شدت ندارند. زمانی که فرهاد میرزا (در سال ۱۲۹۲) در راه مدینه به مکه، در وقت وضو مسح کرد، مورد اعتراض یکی از اعراب بدوی قرار گرفت. وی برای گریز گفت که بر مذهب مالک بن انس هستم که به مسح قائل است. عرب بدوی با «نعم، مرحباً» بحث را تمام کرد و فرهاد میرزا نوشت: «از برکت مالک، هالک نشدیم» (سفرنامه فرهاد میرزا، ۱۳۶۶: ۲۰۳).

در جریان تقیه، ایرانی‌ها نوعاً خود را بر مذهب

شافعی معرفی می‌کردند؛ گرچه در مواقع خاصی که احکام شیعه مطابق برخی از مذاهب مانند مالکی‌ها بود، مانند دست‌رها کردن در نماز و یا مسح پا، تمسک به مذهب مالکی می‌نمودند. **میرزا داود** در سال ۱۳۲۲ در کشتی به دو نفر از ملاهای حنفی بخارا، خود را بر مذهب شافعی معرفی می‌کند (سفرنامه میرزا داود، ۱۳۷۹: ۸۸). باید توجه داشت که خدمتکاران (خواججه‌های حرم) از مذهب ایرانیان آگاه بودند و تقیه کردن چندان سودی برای ایرانیان نداشت. برای نمونه در وقت نماز جمعه، ایرانی‌ها را از حرم مدینه بیرون می‌کردند. میرزا داود در این باره می‌نویسد: «روز جمعه را هم رفتیم تماشای نماز جمعه را کردم، در مدینه. گویا فقیر را سنی گمان می‌کردند، که در وقت صلواتشان ابدأ متعرض حقیر نمی‌شدند و احترام می‌کردند، ولی باقی مردم عجم را وقت نماز از مسجد بیرون می‌کردند، حقیر هم در نماز اقتدا می‌کردم.» (سفرنامه میرزا داود، ۱۳۷۹: ۱۵۸)

گاهی راهکار تقیه کارساز نبود و کار اختلاف بالا می‌گرفت؛ از جمله می‌توان به بحث همیشگی، پرهیاهو و ظاهراً حل‌نشده‌ی رؤیت هلال ماه اشاره کرد. همان‌گونه که می‌دانیم، اعمال حج تمتع از روز نهم ذی‌حجه آغاز می‌شود؛ به‌طوری‌که حاجی می‌بایست از اذان ظهر روز نهم تا اذان مغرب شرعی در عرفات وقوف کرده و بماند و اگر نماند حج او صحیح نیست. مشکل از اینجا آغاز می‌گردید که شیعیان نظر قاضی سنی مکه را برای حکم به اول ماه نمی‌پذیرفتند بلکه لازم می‌دانستند برای خود آنان اثبات شود. طبعاً اگر در اثبات شب اول ماه، اختلاف نظری پیش نمی‌آمد، مسئله حل شده بود و همه حج‌گزاران اعم از شیعه و سنی، روز عرفه، یعنی روز نهم ذی‌حجه را در عرفات به سر می‌بردند اما مشکل زمانی بود که اختلاف در رؤیت هلال به وجود می‌آمد. محمدولی میرزا (۱۲۶۰) در سفرنامه‌اش داستان اختلاف در رؤیت هلال در آن سال را آورده است:

«به جهت اینکه پیش پاشای شام به شهادت دو عرب بدوی ثابت شد که [اول] ماه از چهارشنبه [بوده] است و حکم کرد که پنج‌شنبه نهم است، به خلاف قاضی و شریف که عرفه را جمعه می‌دانند، ما هم از ترس آمدیم به منا و شب را در آنجا نماز کردیم.» (سفرنامه محمدولی میرزا، ۱۳۷۳: ۲۵۴) اما دامنه اختلاف بالا گرفت و شیعیان که می‌دیدند تمامی سختی‌هایی که برای این سفر کشیده‌اند در حال ضایع شدن است و اعمال حجتشان دارد دچار مشکل جدی

می‌گردد و جهت صحت اعمال شرعی الزاماً می‌بایست بر مبنای خود عمل کنند، مجبور شدند پولی به شریف مکه بدهند: «بعد از سعی و دوندگی بسیار پانصد غازی به شریف وعده کردیم که مرخص کرد [اجازه داد] که شب جمعه و روز جمعه را در عرفات بمانیم. جمعیت گذاشته ماندیم. پانصد غازی به هزار زحمت مردم دادند.» (همان).

اوقات فراغت

گردش بازار همواره برای ایرانیان جالب توجه بوده است. در واقع، زائران براساس حکم استحبابی خریدن هدیه از حرمین شریفین، به‌طور معمول اجناسی را خریداری می‌کردند. یکی از معروف‌ترین این بازارها در آن روزگار «منا» بوده که ایام توقف حجاج در آنجا از روز دهم تا دوازدهم یا سیزدهم ذی‌حجه، مملو از جمعیت فروشنده و خریدار بوده است. در واقع، این ایام نه تنها ایام اعمال مذهبی بلکه ایام سرور و شادی، آتش‌بازی و خرید و رفتن به بازار هم بوده است. یکی از دیدنی‌ترین بازارها برای ایرانیان، **بازار برده‌فروشان** بوده است، که در آن غلامان و کنیزکان و خواجگان به فروش گذاشته می‌شدند. **نجم‌الملک** در سال ۱۳۰۶ بازار برده‌فروشان را دیده و شرح مفصلی بر آن نوشته است. وی اشاره می‌کند که

«مشتری از اهل هر مملکت که در آنجا وارد شود، با کمال مهربانی با او گفت‌وگو می‌کنند مگر آنکه مشتری از اهل ایران باشد ابدأ به او اعتنایی ندارند و بلکه اگر اندک توقیفی نمود، دور نیست صدمه‌ای به او بزنند و معامله با او را حرام می‌دانند.» (نجم‌الملک، ۱۳۷۶: ۱۷۶)

اصولاً بازار برده‌فروشان برای ایرانی‌ها بازاری جذاب و دیدنی و به قول **میرزا داود**، که در سال ۱۳۲۲ از آن دیدن کرده، «از جمله چیزهای عجیب و تماشایی شهر مکه بوده است». به گزارش وی، نوع این افراد [بردگان] توسط اعراب دزدیده شده و به قسمتی از بازار، که سرپوشیده بود، آورده می‌شدند:

«تاجر این کار هم مثل عمر سعد، بالای کرسی نشسته به محض اینکه صدا بلند می‌کند، همه بر خود می‌لرزند. کنیزکان که نگران بر خوردن خشن اعراب ناراضی‌اند، اصرار دارند که کسی آن‌ها را خریده و ببرد. کنیزها را لباس‌های عربی خوب پوشانیده‌اند، بعضی را که می‌دیدم و به عربی می‌گفتم میل داری که تو را خریده و ببرم، التماس می‌کرد که ببری.» (میرزا داود، ۱۳۷۹: ۱۴۱)

منابع

۱. جعفریان، رسول (به کوشش)، **سفرنامه حسام‌السلطنه** (۱۳۷۹)، تهران، نشر مشعر، ۱۳۷۴.
۲. طباطبایی مجد، غلامرضا (به کوشش)، **سفرنامه فرهاد میرزا معتمدالدوله** (۱۲۹۲)، مؤسسه مطبوعاتی علمی، تهران، ۱۳۶۶.
۳. جعفریان، رسول (به کوشش)، **سفرنامه محمدولی میرزا** (۱۲۶۰)، چاپ شده در به‌سوی ام‌القری، نشر مشعر، تهران، ۱۳۷۳.
۴. قاضی عسکری، سیدعلی (به کوشش)، **سفرنامه میرزا داود وزیر وظایف** (۱۳۲۲)، نشر مشعر، تهران، ۱۳۷۹.
۵. جعفریان، رسول (به کوشش)، **سفرنامه میرزا علی اصفهانی** (۱۳۳۱)، چاپ شده در به‌سوی ام‌القری، نشر مشعر، تهران، ۱۳۷۳.
۶. گلزاری، مسعود (به کوشش)، **سفرنامه میرزا محمدحسن فراهانی** (۱۳۰۲)، فردوسی، تهران، ۱۳۶۲.
۷. جعفریان، رسول، **فصلنامه میقات حج**، ۳۲، ۳۳، ۳۷، ۳۸، حج‌گزاری در دوره قاجار.
۸. دوغان، اسرار، **تاریخ حج‌گزاری ایرانیان**، نشر مشعر، ۱۳۹۰.
۹. قاضی عسکری، سیدعلی (به کوشش)، **سفرنامه نجم‌الملک** (۱۳۶۰)، چاپ شده با عنوان **سفرنامه‌ای شیرین و پرماجرا در فصلنامه میقات حج**، ش ۱۹، ۱۳۷۶.